



## نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد دانش بنیان

صاحبه مسعودی<sup>۱</sup>

### چکیده

پس از جنگ جهانی دوم تاکنون، بیش از نیم قرن است که کشورهای متأخر درصدد تحقق توسعه در جامعه خود هستند. از آن زمان تاکنون انقلاب دانایی آخرین نسخه‌ای است که برای تحقق توسعه پیچیده شده است. در این دوره، دانش کلید رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌رود. به دلیل سرعت و شتاب تغییرات در جوامع بشری در نتیجه تحولات در عرصه علوم و فناوری‌های جدید، عدم توجه به این تحولات منجر به عمق بیشتر شکاف کشورهای در حال توسعه با کشورهای پیشرفته شده و در عصر شتاب تاریخ، تعلل در امر توسعه، جبران عقب ماندگی را هر روز دشوار و دشوارتر می‌کند. بعلاوه، تحریم‌های بین‌المللی نیز ضرورت دستیابی به اقتصاد دانش بنیان را برای مقاومت اقتصاد ملی دوچندان می‌کند.

در میان انبوهی از شرایط و عوامل مؤثر بر حرکت به سمت اقتصاد دانش محور، در این مقاله به عامل جذب سرمایه‌گذاری خارجی توجه شده است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و آموزه‌های اقتصاد نهادگرایی اثر ورود سرمایه‌های خارجی بر دستیابی به اقتصاد دانش بنیان را از کانال انتقال فناوری و تحریک بخش صنعت و اشتغال مولد مورد واکاوی قرار می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** دانش ضمنی، فناوری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، صنعت و تولید، اشتغال مولد

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد s.masoudi92@yahoo.com



دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران  
۱۱ اسفند ۱۳۹۵

## دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران یازدهم اسفندماه ۱۳۹۵



دانشگاه گیلان  
فصلت علوم اقتصادی  
دانشگاه گیلان کادوس

### ۱. مقدمه

سرمایه، موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی است و پیش نیاز نیل به رشد و توسعه اقتصادی، تأمین منابع بخش‌های مختلف اقتصادی است. از این رو، حصول سرمایه کافی از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های تصمیم‌گیرندگان اقتصادی در هر جامعه‌ای است. به دلیل عدم تکافوی منابع داخلی برای سرمایه‌گذاری، کشورها ناگزیر به جذب سرمایه‌های خارجی هستند. امروزه جذب منابع خارجی در انواع و اشکال گوناگون از اولویت‌های کشورهای جهان بوده و به یکی از پیش نیازهای دستیابی به اهداف توسعه‌ای تبدیل گردیده است. بسیاری از کشورهای متأخر نیز پس از مشاهده تجربه کشورهای متقدم و به دلیل شکاف بین منابع پس انداز ملی و نیازهای سرمایه‌گذاری خود و همچنین عدم تعادل بین هزینه‌ها و درآمدهای ارزششان، برای تأمین سرمایه لازم برای اهداف کلان اقتصادی خود به منابع خارجی به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی آورده‌اند.

اثرات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر یک کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل بررسی است و طیف گسترده‌ای از اثرگذاری‌ها را در بر می‌گیرد. از تأثیر بر بخش‌های مختلف نظیر صنعت، کشاورزی، خدمات، ساختار صنعتی، اجتماعی، سیاسی و... گرفته تا اثر بر متغیرهایی مانند اشتغال، واردات و صادرات، تراز پرداخت‌ها، استقلال و حاکمیت ملی، حضور روشنفکران و نخبگان خارجی در کشور میزبان و ... را شامل می‌شود. هر یک از این اثرات دارای پیچیدگی‌ها و فرآیند خاص خود است و واکاوی دقیق آن‌ها مطالعاتی جداگانه را می‌طلبد تا بتواند برای دولتمردان و سیاست‌گذاران، جهت اتخاذ تصمیم‌های آگاهانه و کاستن از هزینه‌های سرمایه‌گذاری خارجی و افزودن به منافع ناشی از آن مثمر ثمر واقع شود.

از بین زمینه‌ها و آثار مختلفی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند بر اقتصاد کشور میزبان بگذارد، تمرکز این مقاله بر اثر آن بر بخش صنعت، اشتغالی که در این بخش می‌تواند ایجاد کند و اثر سرریز فناوری‌های وارداتی بر اقتصاد کشور واردکننده است و از طریق این متغیرها به نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر حرکت به سمت اقتصاد دانش‌محور و تحقق اقتصاد مقاومتی پرداخته خواهد شد.

### ۲. ادبیات پژوهش

#### ۲.۱. ماهیت سرمایه‌گذاری خارجی

سرمایه‌گذاری خارجی یکی از اصلی‌ترین نمدهای جهانی شدن است. هر نوع سرمایه‌گذاری که به وسیله شرکت‌های خصوصی یا افراد در کشورهایی غیر از وطن ایشان انجام می‌شود، سرمایه‌گذاری خارجی نام دارد. سرمایه‌گذاری خارجی به دو صورت سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی (FPI)<sup>۲</sup> و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)<sup>۳</sup> انجام می‌شود. سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی شامل سرمایه-

<sup>۲</sup> - Foreign Portfolio Investment

<sup>۳</sup> - Foreign Direct Investment



گذاری‌هایی است که به وسیله اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی به صورت خرید اوراق بهادار یک مؤسسه و شرکت مالی صورت می‌گیرد و طی این فرآیند بدون اینکه شخص کنترلی بر سرمایه خود داشته باشد، آن را در اختیار کشور میزبان قرار می‌دهد. در واقع، سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی فقط محدود به انتقال منابع مالی است و انتقال فناوری را در بر ندارد. این نوع سرمایه‌گذاری شامل معاملات سهام، اوراق قرضه، سپرده‌های بانکی و مانند آن است و صرف مالکیت این گونه دارایی‌ها برای سرمایه‌گذار، حق اعمال دخالت مؤثر در تصمیم‌گیری‌های مؤسسه را ایجاد نمی‌کند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آن دسته از سرمایه‌گذاری‌هایی است که کشور سرمایه‌گذار به‌طور مستقیم در دارایی‌ها و منابع کشور سرمایه‌پذیر انجام می‌دهد. در این نوع سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذار خارجی با حضور فیزیکی در محل سرمایه‌گذاری و قبول مسئولیت‌های مالی، به‌طور مستقیم کنترل و اداره واحد را در کشور میزبان در دست دارد. از نظر سازمان توسعه و تجارت ملل متحد<sup>۴</sup> سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عبارت است از سرمایه‌گذاری که متضمن روابط اقتصادی بلندمدت است (دانش پرور و زینلیان، ۱۳۹۴).

## ۲.۲ جایگاه سرمایه‌گذاری خارجی در توسعه اقتصادی

امروزه بسیاری از کشورهای جهان به دلیل عدم تکافوی منابع داخلی برای سرمایه‌گذاری تمایل شدیدی به جذب سرمایه‌های خارجی دارند. مطالعات نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آثار قابل ملاحظه‌ای بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله کاهش نرخ بهره، کاهش نرخ ارز، افزایش رشد اقتصادی، افزایش درآمد مالیاتی دولت، کاهش بدهی دولت، بهبود توزیع درآمد، انتقال تکنولوژی، ارتقای سطح بهره‌وری، افزایش اشتغال، توسعه صادرات، کاهش واردات و تأثیر مثبت در تراز پرداخت‌ها دارد (فتحی، ۱۳۹۲). سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند باعث افزایش ظرفیت‌های تولیدی به‌ویژه در مورد کالاهای صادراتی شود و در برقراری پیوند و ارتباط با اقتصاد بین‌المللی از طریق توسعه بازارهای صادراتی و پیشرفت در زمینه‌های تحقیق و توسعه به کشور میزبان کمک نماید.

FDI یکی از آثار پدیده جهانی شدن است. جهانی شدن اقتصاد منجر به هم‌گرایی بازارهای مالی<sup>۵</sup> و فیزیکی، به معنای آزادی در ورود و خروج سرمایه بین کشورها گردیده است. رشد مبادلات مالی و نیز جریان فیزیکی سرمایه بین کشورها بر رشد بخش صنعت و تولید و نیز اشتغال و بازار کار در کشور میزبان اثرگذار است. علاوه بر این، اثرسریز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در امکان دسترسی به منابعی همچون مهارت‌های مدیریتی، نیروی کار ماهر، شبکه‌های تولید بین‌المللی و همچنین انتقال تکنولوژی نیز نمود پیدا می‌کند. لذا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند محرک رشد اقتصادی کشور میزبان محسوب باشد.

خیلی پیش‌تر از این‌ها، لوئیس در مقاله خود تحت عنوان "توسعه اقتصادی با عرضه نامحدود نیروی کار" ابراز می‌کند که کشورهای متأخر برای دستیابی به رشد و توسعه مستلزم تأمین سرمایه اولیه خود از کشورهای توسعه‌یافته هستند (Lewis, 1954). در دهه ۱۹۸۰ میلادی، گروهی از کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشورهای آسیای جنوب شرقی، با باز کردن درهای اقتصاد خود، موفق به جذب سرمایه‌های

<sup>۴</sup>- United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD)

<sup>۵</sup>-Financial integration



فراوانی از کشورهای توسعه‌یافته شدند و رشد و اشتغال قابل توجهی را برای اقتصاد خود به ارمغان آوردند. از موفق‌ترین نمونه‌ها در این رابطه می‌توان به تجربه کره جنوبی اشاره کرد که با جذب سرمایه‌های بین‌المللی، نیروی کار مازاد خود را در کارخانه‌های تولیدی جذب و کره را از یک کشور ناامید به کشوری اثرگذار با تولیدات صنعتی با کیفیت در سطح جهانی تبدیل کرد. در جریان مقاله توضیح داده خواهد شد که مکانیزم اثرگذاری جذب نیروی کار و افزایش اشتغال در تولیدات صنعتی چگونه بر روند توسعه مؤثر واقع خواهد شد.

### ۲.۳ مطالعات پیشین

مطیعی (۱۳۸۹) در مقاله خود تحت عنوان "تأثیر سرریزهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) بر نوآوری در کشورهای در حال توسعه" با تأکید بر این نکته که آنچه کمک می‌کند کشورها در سطح جهان پیش‌تاز باشند تکیه بر دانش و نوآوری است، به این موضوع می‌پردازد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به واردات فناوری کمک می‌کند و از این طریق کشورهای واردکننده در جریان استفاده از فناوری‌ها می‌توانند به نوآوری برسند. وی با استفاده از داده‌های پانل برای کشورهای در حال توسعه‌ای که اطلاعات فناوری آن‌ها در دسترس بوده است به این نتیجه می‌رسد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای مختلف اثرات متفاوتی بر جای گذاشته است. بنابراین این نوع سرمایه‌گذاری به تنهایی برای گسترش نوآوری در جامعه کافی نبوده و باید بسترهای نهادی و ساختاری لازم نیز فراهم گردد.

طیعی و همکاران (۱۳۸۷) در کاری مشترک تحت عنوان "اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر تجارت خارجی کشورهای منتخب آسیایی و اقیانوسیه" اثر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر صادرات و واردات را بررسی کرده‌اند. به اعتقاد آن‌ها سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند باعث افزایش ظرفیت‌های تولیدی به‌ویژه در مورد کالاهای صادراتی شود و در زمینه برقراری پیوند و ارتباط با اقتصاد بین‌المللی از طریق توسعه بازارهای صادراتی و پیشرفت در زمینه‌های تحقیق و توسعه به کشور میزبان کمک نماید. در این مطالعه آن‌ها اثر این نوع سرمایه‌گذاری بر تجارت خارجی را با روش داده‌های تابلویی برای ۱۲ کشور شرق آسیا و اقیانوسیه و ۱۲ کشور غرب آسیا طی سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۸۰ بررسی کردند. نتایج بررسی آن‌ها بیانگر اثر مثبت و معنی‌دار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر صادرات و واردات در کشورهای مورد بررسی بود. از این رو، به کشورهای در حال توسعه به ویژه ایران پیشنهاد می‌کنند که به سیاست تأمین مالی از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی آورده و شرایط ورود این نوع سرمایه‌گذاری‌ها را تسهیل نمایند.

رنجبر، رستمی و پادام (۱۳۹۴) به بررسی عوامل مؤثر بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنعت نفت و گاز ایران پرداخته‌اند. به اعتقاد آن‌ها، سرمایه‌گذاری خارجی در بخش صنعت نفت و گاز به دلیل استراتژیک بودن و نیاز به تکنولوژی بالا و به دلیل احتیاج به حجم زیادی از سرمایه‌گذاری اهمیت بیشتری می‌یابد. از نظر آن‌ها مطالعه جذب و بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مستلزم ایجاد شرایط و زمینه‌های لازم است. براساس نتایج حاصل از مطالعه آن‌ها، سرمایه‌گذاری خارجی روشی مفید و سودمند برای رشد و توسعه صنعت نفت و گاز کشورهاست، اما به دلیل محدودیت‌ها و موانع اقتصادی و سیاسی و حقوقی موجود، استفاده مناسب از این ابزار صورت نگرفته است. لذا پیشنهاد می‌کنند با حرکت به سمت ارتقای معیارهای اقتصادی، سیاسی و حقوقی دخیل در جذب FDI، خلاء ناشی از کمبود سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای صنعت نفت و گاز کشور از محل جذب سرمایه‌های خارجی جبران شود.



تانگ<sup>۶</sup> (۲۰۰۵) در مطالعه‌ای به بررسی اثر سرریز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر بنگاههای داخلی کشور چین در خلال سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۸۸ پرداخته است. نتایج مطالعه وی نشان می‌دهد سرریز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشور چین نه تنها منجر به خروج بنگاههای داخلی از بازار نشده بلکه رشد و توسعه نوآوری آن‌ها را نیز رقم زده است.

اکسیوین و دیکی<sup>۷</sup> (۲۰۰۰) در مقاله خود به بررسی نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در رشد اقتصادی و ثبات کشورهای ASEAN-5 (شامل کشورهای مالزی، اندونزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند) پرداخته‌اند. نتیجه مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در رشد GDP این کشورها ۲۰ درصد بوده است و همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، در شرایط بحران مالی آسیا باعث برقراری ثبات شده است.

تاکنون مطالعات مختلفی در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجام شده و به عوامل مختلفی از جمله اثر آن بر رشد اقتصادی، بسترهای لازم برای انتقال موفق آن، کارکرد آن در انتقال فناوری و موارد بسیار دیگری پرداخته شده است. در بین عوامل مختلف مرتبط با FDI، این مقاله بر نقشی که FDI می‌تواند از طریق انتقال فناوری و تحریک تولید، در حرکت به سمت الگوی اقتصاد دانش محور بازی کند متمرکز شده است.

#### ۲.۴ دیدگاه نهادگرایی

در دیدگاه نهادگرایی نقطه عظیم برای تحلیل توسعه علمی - فنی جامعه، بنگاه یا سازمان اقتصادی قرار گرفته است. بنگاه‌ها مرکز شکل‌گیری یکسری توانایی‌ها و ظرفیت‌های جدید هستند. از کارکردهای محوری بنگاه‌ها این است که امکان یادگیری را فراهم می‌آورند و این یادگیری خصلت جمعی پیدا می‌کند، افراد در سازمان‌ها، تقسیم کار و همکاری را یاد می‌گیرند (نورث، ۱۳۸۵). در واقع، به واسطه کارکردهای سازمان (شکل‌گیری دانش ضمنی با هویت جمعی، شکل‌گیری مهارت‌های همکاری و شکل‌گیری نظم و انضباط) ظرفیتی پدید می‌آید که به اصطلاح به آن "ظرفیت سازمانی"<sup>۸</sup> می‌گویند و کلید اصلی توسعه یا به عبارتی تنگنای اصلی کشورهای در حال توسعه ضعف ظرفیت‌های سازمانی آن کشور است.

در تعریفی ساده، ظرفیت سازمانی عبارت است از توانایی سازمان برای عمل کردن. به‌طور مشخص‌تری ظرفیت سازمانی را به عنوان توان بالقوه هر شرکت در به‌کارگیری موفقیت‌آمیز مهارت‌ها و منابعش برای دستیابی به هدف‌های سازمان و برآوردن انتظارات سهام‌داران تعریف می‌کنند. منابع و ظرفیت‌های سازمانی شامل نیروی انسانی، زیرساخت‌ها، تکنولوژی، منابع مالی، رهبری استراتژیک و منابع دانش می‌شود (Esther Mwiyeria Wachira & GeSCI, 2010).

<sup>۶</sup> - Tang

<sup>۷</sup> - Xiaoqin & Dickie

<sup>۸</sup> - Capability Organization



سازمان‌ها طوری طراحی می‌شوند که به اهداف طراحان‌شان جامه عمل بپوشانند. این اهداف توسط فرصت‌هایی تعیین می‌شوند که ساختار نهادی جامعه فراهم می‌آورد. ویژگی نهادها این است که راستای کسب دانش و مهارت و مجرای تبلور نفع شخصی را مشخص می‌سازند. برحسب اینکه ساختار نهادی راستای کسب دانش را به چه سمتی ببرد (دانش‌های ثمربخش یا بی‌ثمر) ظرفیت‌های سازمانی که در بسترهای نهادی متفاوت شکل می‌گیرند، زمینه‌ساز شکل‌گیری دو نوع سازمان اقتصادی (مولد و غیرمولد) هستند (نورث، ۱۳۸۵). آنچه که سرنوشت توسعه را تعیین می‌کند این است که گرایش مسلط در یک جامعه به کدام سمت است و آن به ساختار نهادی جامعه باز می‌گردد. هر چه در یک جامعه نهادهای حامی سازمان‌های اقتصادی مولد قوی‌تر باشند فعالیت‌ها و در نتیجه دانش و مهارت‌های مولد و خالق ارزش‌افزوده در آن جامعه قوت بیشتری خواهند گرفت؛ و بدین ترتیب ظرفیت‌های سازمانی در آن جامعه بسط پیدا کرده و مسیر رشد و پیشرفت جامعه هموار می‌گردد.

اگر نهادهای مشوق فعالیت‌های مولد در یک جامعه به‌خوبی تقویت نشوند بنگاه‌ها به سمت فعالیت‌هایی می‌روند که سرمایه‌اندک می‌خواهد یعنی سهم دانایی و مهارت در این فعالیت‌ها چندان بالا نمی‌باشد، قراردادهاشان کوتاه‌مدت است یعنی اقتصاد تولیدمحور نیست چون تولید در ذات خود پدیده‌ای بلندمدت است و مقیاس آن‌ها نیز کوچک می‌شود یعنی صرفه‌های ناشی از مقیاس اتفاق نمی‌افتد. در این حالت تولید رشد و بالندگی پیدا نمی‌کند و گرایش غالب، دلالی می‌شود. نتیجه فعالیت چنین بنگاه‌هایی بهره‌وری اندک، پیشرفت فنی راکد و ارزش‌افزوده اندک است (مؤمنی، ۱۳۹۱).

ظرفیت‌های سازمانی بیش از هر چیز تابعی از "دانش ضمنی"<sup>۹</sup> هستند که واردکردنی نبوده و از طریق یادگیری حین کار حاصل می‌شود (نشان‌دهنده درهم تنیدگی ظرفیت‌های سازمانی با کار) و نیز تابعی از بسترهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که بیانگر ساختار نهادی است (نشان‌دهنده درهم تنیدگی ظرفیت‌های سازمان با نهادها) (نورث، ۱۳۸۵). به عبارت دیگر، در میان عناصر سازنده ظرفیت‌های سازمانی، آنچه که از اهمیت محوری برخوردار است و در واقع برگ برنده برای یک بنگاه یا یک کشور محسوب می‌شود و کلید مزیت رقابتی آن می‌باشد، عنصر دانش ضمنی است. دانش ضمنی اشاره به بعد پنهان دانش دارد که انتقال آن دشوار و گاهی غیرممکن است و میسرترین راه برای کسب و جذب آن یادگیری حین کار است. از این زاویه است که بحث اشتغال مولد و فعالیت‌های تولیدی و صنعتی شدن اهمیت پیدا می‌کند.

از این‌رو، در این مطالعه تحلیل‌مان را براساس آموزه نهادگرایی صورت می‌دهیم، با این استدلال که برای دستیابی به اقتصاد مقاومتی می‌بایست قدرت انعطاف جامعه را در برابر حوادث پیش‌بینی نشده از قبیل تحریم‌های بین‌المللی و یا نوسان درآمدهای ارزی از ناحیه فروش نفت بالا ببریم. طبق دیدگاه نهادگرایان در هر جامعه‌ای حد و حدود قدرت انعطاف سیستم‌ها در واکنش‌های به موقع در برابر تغییرات را ظرفیت‌های سازمانی آن جامعه مشخص می‌کند و نقطه عزیمت تقویت ظرفیت‌های سازمانی و افزایش قدرت انعطاف جوامع، "اشتغال مولد" است که سرچشمه عبور از توسعه‌نیافتگی می‌باشد. اگر حد و حدود اشتغال را در نظام سیاست‌گذاری مشخص کنیم می‌توانیم به توسعه برسیم؛ در اشتغال مولد کلید اصلی ماجرا در عنصر دانش ضمنی نهفته است که با تحریک خلاقیت و نوآوری منجر به دستیابی به

<sup>9</sup> - Tacit Knowledge



تکنولوژی‌های جدید می‌شود. بنابراین، سرنوشت بهره‌وری و فناوری به ظرفیت‌های سازمانی گره خورده است (ریکار دو هاسمن و دنی رودریک، ۱۳۸۴)، به همین دلیل نهادگرایان در صورت‌بندی نظری از مسأله علم و تکنولوژی نقطه شروع بحث‌شان را بنگاه‌های تولیدی قرار داده و سرچشمه ارتقای علمی - فنی جامعه را وضعیت بنگاه‌ها می‌دانند.

حال که با مبنای نظری پژوهش آشنا شدیم و دریافتیم که اشتغال مولد چگونه می‌تواند در حرکت به سمت توسعه مؤثر واقع شود، اکنون به این موضوع می‌پردازیم که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چگونه می‌تواند از طریق سرریز فناوری‌ها و تحریک عملکرد بخش صنعت و افزایش اشتغال مولد، در حرکت به سمت توسعه با الگوی اقتصاد دانش‌محور متمر ثمر باشد.

### ۳. اثر سرریز<sup>۱</sup> فناوری: یک میان‌بر در حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان

اکنون، ما در عصر دانش<sup>۱۱</sup> زندگی می‌کنیم. تکنولوژی دانشی است که برای ساخت کالاها و ارائه خدمات و بهبود نحوه استفاده از منابع محدود و با ارزش استفاده می‌شود. تکنولوژی نتیجه و پیامد توسعه دانش است. عصر اطلاعات در اواخر قرن بیستم موجب توسعه و گسترش دانش شده و تأثیری عظیم بر نرخ تغییرات تکنولوژیک داشته است؛ نرخ شتاب‌یافته تغییرات تکنولوژیک تأثیری عمیق بر جامعه و استانداردهای زندگی می‌گذارد.

رشد اقتصادی یا ثروت مادی یک کشور، اساساً به تولید مقدار کالایی وابسته است که از ترکیب منابع طبیعی، زمین، سرمایه و نیروی انسانی می‌توان تولید نمود. بنابراین تبدیل منابع طبیعی به منابع تولید شده در مرکز فراگردهای جدید توسعه اقتصادی نهفته است و تکنولوژی مغز تمام اینگونه فعالیت‌های تبدیلی است. تکنولوژی به عنوان عامل تبدیل به دو طریق به رشد اقتصادی کمک می‌کند: اول اینکه با افزایش بهره‌وری از منابع قابل استفاده می‌تواند رشد اقتصادی را سرعت بخشد و دوم اینکه با استفاده کارآمد و کارا از مقدار ثابتی منابع، میزان تولید را افزایش دهد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹). اینکه فقط چیزی تولید شود کافی نیست بلکه ارزان‌تر و با کیفیت بهتر تولید شدن کالاها و خدمات است که موجب شکست رقبا و خروج آن‌ها از عرصه اقتصادی می‌شود. با توجه به سرعت جهانی شدن و نیاز شرکت‌ها و کشورها به رقابت تنگاتنگ در عرصه بازار جهانی، تکنولوژی‌های جدید و برتر به عنوان یک مزیت رقابتی جهت حضور در بازار جهانی مطرح گردیده‌اند. در دنیای پر رقابت امروز اگر تکنولوژی نداشته باشیم و آن را به خوبی مدیریت نکنیم، گرفتار مشکلات بسیاری خواهیم بود (جعفر نژاد، ۱۳۸۲). بنابراین در جریان رشد اقتصادی، تغییرات تکنولوژیک نقش مهمی ایفا می‌کنند. تغییرات تکنولوژیک در پیوند با تحول روش‌های تولید است که از نوآوری و استفاده از روش‌های نوین در تولید نشأت می‌گیرند؛ این تغییرات سبب افزایش بهره‌وری کار، بازدهی سرمایه و سایر عوامل تولید می‌شوند. در عصر کنونی تکنولوژی در هر زمینه‌ای حرف آخر را می‌زند به این معنی که تمام مسائل انسان و جامعه به کمک تکنولوژی، بهتر، آسان‌تر و زودتر برطرف می‌گردد. براین اساس می‌توان گفت پیشرفت فرد و جامعه در هر

<sup>1</sup> - SPILLOVER  
2-Knowledge Age





زمینه‌ای ارتباط تنگاتنگ و پویا با کاربرد تکنولوژی دارد. بنابراین یکی از عوامل مؤثر و مهم در توسعه، تکنولوژی است که امروزه به نحوی بلامنزاع کلید توسعه اقتصادی - اجتماعی و رمز موفقیت بنگاه‌های اقتصادی و کشورها در عرصه رقابت جهانی در تجارت و اقتصاد شناخته شده است. از این رو، بسیاری از صاحب‌نظران، دستیابی و به‌کارگیری تکنولوژی مناسب را یکی از راه‌های فائق آمدن بر مشکلات توسعه - نیافتگی می‌دانند.

مطالعه تطبیقی کشورها حکایت از این دارد که توسعه و عدم توسعه کشورها به میزان بهره‌مندی آن‌ها از تکنولوژی‌های پیشرفته و مناسب در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برمی‌گردد (بیک زاد، ۱۳۷۶). روش‌های کسب تکنولوژی در یک کشور به دو صورت است: یا آن کشور باید با استفاده از تحقیقات داخلی تمام مراحل ایجاد یک تکنولوژی، از تحقیقات آزمایشگاهی و مراحل نیمه صنعتی تا مرحله صنعتی را به‌طور کامل در داخل طی کند (روش درون‌زا) یا اینکه یک تکنولوژی را از کشوری که قبلاً آن را به‌دست آورده است، انتقال دهد (روش برون‌زا). برای کشورهای درحال توسعه که شکاف تکنولوژیکی عمیقی با کشورهای پیشرو دارند، ایجاد درون‌زای تکنولوژی کاری زمان‌بر و پرهزینه است که معمولاً به دلیل عدم وجود ساختارهای لازم برای به ثمر رسیدن تحقیقات، باعث اتلاف هزینه‌های انسانی و مالی و افزایش تصاعدی فاصله با کشورهای توسعه‌یافته می‌شود؛ به‌خصوص سرعت حرکت ماشین تکنولوژی آن‌چنان تند و پرشتاب است که هر روز و هر ساعت محصولات و فرآیندهای جدیدی به بازار عرضه می‌شوند. بنابراین، به جز در موارد خاص همانند فرصت‌های جدید ناشی از برخی تحولات انقلابی در زمینه علم یا تکنولوژی که امکان همراهی با جریان جهانی تکنولوژی وجود دارد، در بقیه موارد ایجاد درون‌زای تکنولوژی برای کشورهای درحال توسعه توصیه نمی‌شود. روش دیگری که برای دستیابی کشورهای درحال توسعه به تکنولوژی وجود دارد، انتقال تکنولوژی از کشورهای پیشرفته است (امیرخانی و اسفندیاری، ۱۳۹۱).

بنابراین، با توجه به شکاف فناوری که بین کشورهای درحال توسعه و پیشرفته وجود دارد و با توجه به اینکه نرخ فزاینده تغییرات تکنولوژیک، یکی از ویژگی‌های عصر شتاب تاریخ است؛ برای کاهش فاصله عمیق فناوری بین کشورها، انتقال و یادگیری فناوری از کشورهای پیشرفته مناسب‌ترین راه حل است تا در مرحله بعد با ایجاد زیربنای مناسب، شرایط برای بومی‌سازی تکنولوژی‌های وارداتی و نوآوری‌های جدید فراهم شود. چنین راهکاری را در مطالعه تجربه توسعه کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشورهای شرق آسیا می‌توان ملاحظه کرد. آن‌ها به منظور سرعت بخشیدن به روند صنعتی شدن خود و برداشتن موانع تکنولوژیکی موجود، اقدام به انتقال فناوری از کشورهای توسعه‌یافته و یادگیری از آن‌ها نمودند سپس با فراهم آوردن زیربنای موردنیاز، موفق به تقویت مراکز دانشگاهی، پژوهشی (Motohashi & et al, 2010) اقتباس شده از کمالی و همکاران، ۱۳۹۴) و صنعت خود و اتکا بر دانش و نوآوری‌های خود شدند. از این‌رو، اقدام به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در فرآیند توسعه کشورها مورد اقبال قرار گرفته است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منجر به سرریز فناوری از شرکت خارجی سرمایه‌گذار به شرکت‌های داخلی واردکننده می‌شود.

منظور از سرریز فناوری، اکتساب و بهره‌مندی کشور میزبان از دانش و فناوری انتقالی از کشور انتقال‌دهنده در اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است (Todo, 2006). به عبارتی، سرریز فناوری فرآیند به اشتراک‌گذاری مهارت‌ها، دانش‌ها، فناوری‌ها و روش‌های تولید بین کشورها است.





سرریزهای فناوری را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: تأثیر تقلیدی، تأثیر رقابتی، تأثیر ارتباطی و تأثیر آموزشی. تأثیر تقلیدی ناشی از تفاوت‌های موجود در سطح فناوری شرکت‌های خارجی و محلی است. شرکت‌های خارجی دارای فناوری پیشرفته‌تر با ورود خود به بازارهای محلی، فناوری‌های جدیدتر را وارد صنعت کشور واردکننده می‌کنند. شرکت‌های محلی می‌توانند با برقراری تماس مستقیم با شرکت‌های خارجی، روش کار آن‌ها را مشاهده و تقلید کرده و بهره‌وری خود را افزایش دهند. سرریز رقابتی وقتی اتفاق می‌افتد که ورود شرکت‌های خارجی منجر به به رقابت بیشتر بین صنایع محلی شده و شرکت‌های محلی مجبور به استفاده کارا تر از فناوری‌ها و منابع موجود شوند. همچنین، شرکت‌های محلی به منظور حفظ سهم بازار خود، مجبور به خلق فناوری‌های جدید می‌شوند. تأثیر ارتباطی با شرکت‌های خارجی زمانی روی می‌دهد که شرکت‌های خارجی به برقراری ارتباط با تأمین‌کنندگان و مشتریان داخلی می‌پردازند. زمانیکه هزینه ارتباطات و حمل و نقل بالا باشد، شرکت‌های خارجی ترجیح می‌دهند کالاهای واسطه‌ای را از تأمین‌کنندگان محلی خریداری کنند. بدین ترتیب، شرکت‌های خارجی با تأمین‌کنندگان محلی همکاری فنی خواهند داشت و آن‌ها را آموزش می‌دهند یا آن‌ها را در خرید مواد اولیه به منظور حفظ کیفیت کالاهای واسطه‌ای کمک می‌کنند. حتی در مواردی که چنین درگیری مستقیمی وجود نداشته باشد، تأمین‌کنندگان محلی مجبور به برآوردن تقاضا برای کیفیت بالاتر و تحویل به موقع و نوآوری بیشتر هستند. ورود فناوری به تنهایی و بدون افزایش مهارت‌های مربوطه در کارکنان، منجر به رشد بهره‌وری نخواهد شد. بلکه تلاش برای آموزش کارکنان محلی است که بهره‌وری را بهبود می‌دهد. تعدادی از محققان تأثیر جابجایی نیروی انسانی را اثر آموزشی نیز نامیده‌اند (Blomstrom & et al, 1994; Athukorala & et al, 1995; Padilla-Perez, 2006) در کمالی و همکاران، (۱۳۹۴).

با دقت در روش‌های مختلف سرریز فناوری در اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی متوجه می‌شویم که در کنار انتقال دانش صریح در نتیجه انتقال فناوری از خارج، جذب و انتقال دانش ضمنی نیز به عنوان اساسی‌ترین عنصر در تقویت ظرفیت‌های سازمانی و کسب مزیت رقابتی و مهمترین بعد دانش در حرکت به سمت اقتصاد دانش‌محور، به میزان زیادی هم در نتیجه تعامل با کشورهای صاحب فناوری برتر جذب و هم به واسطه تحریک روحیه رقابت‌پذیری و به تبع آن خلاقیت و نوآوری و رونق گرفتن تولید در داخل خلق می‌شود.

دانش دارای دو بعد صریح و ضمنی است. بعد صریح دانش به سادگی قابل کدگذاری و انتقال می‌باشد. اما بعد ضمنی دانش کدپذیر نبوده و انتقال آن با دشواری مواجه است. به عقیده پولانی " ما بیشتر از آنچه که می‌توانیم بگوییم، می‌دانیم." دانش ضمنی سطح نامحسوسی از درک است که ابراز آن با کلمات اغلب دشوار است، کاملاً در فرد نهفته است و در تجربه و تمرین ریشه دارد، از طریق اجرای ماهرانه بیان می‌شود و به وسیله تلمذ و کارآموزی و مشاهده و انجام اشکال یادگیری منتقل می‌شود (McAdam, Mason & McCrory, 2007). یک نکته مهم در اینجا این است که تکنولوژی مجموعه‌ای از سخت‌افزار و نرم‌افزار است که باید به شکل مناسبی ترکیب شود تا کاملاً مؤثر باشد. سخت‌افزار شامل ابزار و محصول نهایی است و بخش نرم‌افزار شامل انسان‌افزار، اطلاع‌افزار و سازمان‌افزار می‌باشد. بخش نرم‌افزاری تکنولوژی اشاره به بعد فنی و دانش نهفته در آن دارد و آنچه که به صورت جسم فیزیکی، وسایل و آمار و اطلاعات مطرح می‌شود در حقیقت بخش سخت‌افزار تکنولوژی است. آنچه که در فرآیند انتقال یک تکنولوژی نباید از آن غفلت کرد به بخش نرم‌افزاری و در واقع دانش نهفته در خلق یک تکنولوژی بازمی‌گردد. کالاها و تجهیزات در واقع تجسم فیزیکی دانش و خلاقیتی هستند که منجر به نوآوری شده‌اند و تا زمانیکه این لایه‌های پنهان کسب و جذب نشوند فرآیند انتقال تکنولوژی ناتمام و ناموفق خواهد ماند. ابزار انتقال لایه‌های



پنهنان دانش (دانش ضمنی) تعامل و همکاری و یادگیری حین کار (اشتغال مولد) است و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این راستا می‌تواند به خوبی مؤثر واقع شود.

#### ۴. اهمیت بخش صنعت و اشتغال مولد در اقتصاد مقاومتی

توسعه با مفاهیم گوناگونی مانند رشد و رفاه پیوند خورده است، اما یکی از مهمترین مفاهیمی که با توسعه پیوندی ناگسستنی دارد، مفهوم «توان تولیدی» اقتصاد ملی است. ارتقای توان یا بنیه تولیدی یک کشور اگر کلید توسعه آن جامعه نباشد، بی‌شک بخشی ضروری از هر فرآیند توسعه ای است. از همین‌رو این مسئله پس از انقلاب صنعتی در قالب تئوری‌ها و راهکارهای «توسعه صنعتی»، انبوهی از نظریه‌پردازان و برنامه‌ریزان کشورهای مختلف را به تلاش و تکاپو پیرامون خود واداشته است (رجب‌پور، ۱۳۹۵). با نگاهی تاریخی می‌توان سرآغاز بروز و شدت یافتن تفاوت‌های میان ملل را به دو قرن پیش و دوره انقلاب صنعتی بازگرداند؛ تحول قدرت تولیدی که ابتدا در انگلستان رخ داد، زمینه‌ساز استیلای این کشور بر پهنه اقتصاد و سیاست بین‌المللی برای دوره‌ای طولانی گردید. فردریک لیست حتی ارتقای توان تولید ملی را برای تقویت توان دفاعی و حفظ استقلال کشور ضروری می‌داند و در این رابطه می‌گوید: «پایه‌های بنای استقلال ملی بدون رشد صنایع بسیار سست خواهد بود. یک کشور متشکل از کشاورزان و دهقانان هیچگاه نمی‌تواند قدرت نظامی به هم بزند و آن را نگه دارد یا منابع انسانی و فیزیکی را برای خود فراهم نماید» (لیست، ۱۳۸۷).

بنابراین، دغدغه افزایش اقتدار ملی از دیرباز مورد توجه کشورهای جهان بوده است و این مهم بعد از جنگ جهانی دوم و استقلال بسیاری از کشورها از یوغ استعمار، با جدیت بیشتری پیگیری شد. در کشور ما نیز سال‌های طولانی است که بحث توسعه مطرح می‌باشد و برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مختلفی برای این منظور تدارک دیده شده است. در سال‌های اخیر نیز با مطرح شدن بحث «اقتصاد مقاومتی»، توجه‌ها و توصیه‌ها به این سمت رفته است. اصطلاح «اقتصاد مقاومتی» در واقع رنگ و بوی همان افزایش اقتدار ملی را دارد و مقصود از آن ارتقای توان ایستادگی اقتصاد ملی در برابر ناملایمات بین‌المللی مانند تحریم‌ها می‌باشد تا کشور بتواند در برابر هرگونه حوادث غیرمنتظره، استقلال و اقتدار خود را حفظ کند و از انعطاف لازم در مواجهه با شرایط مختلف برخوردار باشد. این مهم میسر نخواهد شد مگر با ارتقای بنیه تولیدی و احیای بخش صنعت و به تبع آن رشد اشتغال مولد. این همان راهکاری است که از دیرباز بعد از انقلاب صنعتی مورد توصیه بسیاری از اقتصاددانان بوده و اگر تجربه توسعه کشورهای پیشرفته را مورد واکاوی قرار دهیم ملاحظه می‌کنیم که فرآیند توسعه آن‌ها از مسیر صنعتی شدن گذشته است. الگوی اقتصاد دانش بنیان هم که به عنوان جدیدترین الگوی توسعه در عصر دانایی مطرح شده، فارغ از ارتقای توان تولیدی کشورها محقق نخواهد شد؛ چرایی این امر به اهمیت هر دو بعد دانش صریح و ضمنی و دشواری تحقق دانش ضمنی به دلیل عمل‌گرا بودن آن باز می‌گردد. فارغ از تمام توجهات فراوان دیگری که برای اهمیت صنعتی‌سازی مطرح است، از منظر اقتصاد دانش‌محور که موضوع این مقاله می‌باشد، لزوم ارتقای بنیه تولیدی و تمرکز بر بخش صنعت به بحث اهمیت دانش ضمنی در تقویت ظرفیت‌های سازمانی به‌عنوان مهمترین تنگنای توسعه نیافتگی کشور و لزوم اشتغال مولد در جهت



تقویت آن باز می‌گردد؛ که پیش از این توضیحاتی ارائه شد و در ادامه نیز توضیحات تکمیلی بیان خواهد گردید و توضیح خواهیم داد که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چگونه می‌تواند در این زمینه راه‌گشا باشد.

اهمیت بررسی اشتغال در دهه‌های اخیر تشدید شده است. تحولات اقتصادی در چند دهه اخیر اهمیت نقش دانش را در فرآیندهای تولیدی و دانش بنیان شدن تولید نشان می‌دهد، در حالیکه بخش عمده‌ای از دانش فنی که به این تحولات انجامیده است به صورت «دانش ضمنی» و ذخیره شده در قالب مهارت کار نیروی کار شاغل در مشاغل مولد تبلور می‌یابد. بنابراین اشتغال مولد شاخصی برای سطح دانش بنیان بودن تولید و قابلیت تحول اقتصادی در آینده نیز محسوب می‌گردد. به عبارت دقیق‌تر توان رقابت، توان مقاومت (تاب-آوری<sup>۱۲</sup> در برابر آسیب‌پذیری‌های اقتصادی)، سطح دانایی محوری و حتی وضع عدالت اجتماعی، پیوند عمیقی با سطح اشتغال مولد داشته و از این نظر تلاش برای بسط اشتغال با کیفیت (اشتغال مولد) را می‌توان همان تلاش برای توسعه نامید. در عصر دانایی به‌جای وفور نسبی عوامل تولید (مزیت نسبی) این دانش ضمنی و غیرقابل انتقال نیروی انسانی ماهر است که به مثابه کانون مزیت رقابتی ظاهر شده و منبع برتری کشورها قرار می‌گیرد. بخش بزرگی از دانایی در جهان از جنس دانش ضمنی است، این دانش به‌صورت یادگیری حین فعالیت‌های مولد تبلور یافته و یکی از عوامل مهم کسب مزیت رقابتی می‌باشد. بنابراین برنامه توسعه‌ای که از بسط اشتغال مولد غفلت کند، در واقع رشد کمی را بجای تحول ساختاری انتخاب کرده است (رجب‌پور، ۱۳۹۵). بنابراین، هرچه فعالیت‌های تولیدی و صنعتی تقویت شوند، به‌واسطه خلق و جذب دانش ضمنی ناشی از تجربه و اشتغال مولد، فضا برای خلاقیت و نوآوری فراهم شده و حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان و کسب مزیت رقابتی برای حضور در عرصه جهانی و تقویت اقتدار ملی و دستیابی به اقتصاد مقاومتی میسرتر خواهد شد.

با توجه به عمده‌ترین مضامینی که در متون موجود برای دانش ضمنی به‌کار رفته، ویژگی‌های دانش ضمنی را به این شرح می‌توان برشمرد: دانش ضمنی دانشی فردی است؛ مبنای سازمانی قوی‌ای دارد؛ ارتباط مستقیم با مهارت دارد و زمینه مدار است. علاوه بر این، دانش ضمنی با تأکید بر یادگیری عملی، یادگیری کاربردی و هوش عملی، گرایش به عملی بودن دارد تا اینکه ماهیت نظری داشته باشد و با توجه به طبیعت رقابت بشری، کسب آن منوط به محیطی رقابتی است که مزیت رقابتی را با خود به همراه می‌آورد. برای دانش ضمنی ویژگی‌های دیگری چون محلی، درونی، تجربه‌مداری، انتزاعی نیز برشمرده شده و به قابلیت آن به عنوان دانش چگونگی در تبدیل دانش چستی به عمل، دشواری در انتقال از طریق روایت و گفت و شنود و اختصاص آن به استادکاران پرداخته شده است. از دیدگاه پولانی، دانش ضمنی را فقط به صورت ضمنی می‌توان آموخت. روش‌های مختلفی مانند کارآموزی، تعامل مستقیم، یادگیری عملی و شبکه‌ای که شامل تعامل اجتماعی چهره به چهره است و تجارب عملی برای به اشتراک گذاری دانش ضمنی مناسب‌تر هستند.

دانش ضمنی به آرامی در حین کار ایجاد می‌شود و کیفیت کار را افزایش می‌دهد. یادگیری دانش ضمنی نیازمند مشارکت فعال یادگیرنده است و فرآیند یادگیری نیازمند زمان می‌باشد. اعضا در همکاری و ارتباط با یکدیگر دانش و تجارب خود را به اشتراک می‌گذارند و از مزایای یادگیری متقابل سود می‌برند. کار جمعی به شرکت‌ها امکان برقراری روابط نزدیک و مستمر را می‌دهد. این امر، زمینه همزیستی

<sup>12</sup>- Resilience



طولانی کادر فنی و مدیریتی را فراهم و تکرار امور سازمانی را تسهیل می‌کند. تعامل مستقیم شرکت‌های شریک به آن‌ها امکان می‌دهد تا با مشاهده عملیات و یادگیری متقابل تجربی و تدریجی، در دانش ضمنی هم سهیم شوند. تجربه جمعی در ایجاد دانش چگونگی جمعی به واسطه اشتراک در مهارت‌ها، تجارب، الگوهای ذهنی و باورهای یکدیگر مزایای بیش‌تری برای اعضا به دنبال دارد. همچنین آشنایی با مکانیسم‌های جمعی به غلبه بر پیچیدگی‌های انتقال دانش ضمنی کمک می‌کند (Cavusgil, Calantone & Zhua, 2003) اشتریان، (۱۳۹۰).

بحث خیلی مهم در اینجا این است که تئوری اقتصاد مرسوم کل ماجرای فعالیت‌های اقتصادی را روی مسأله رقابت بنا می‌کند. در حالی که در دنیای واقعی به همان اندازه که رقابت اهمیت دارد و سرنوشت‌ساز است «همکاری» هم برای پیش‌برد امور لازم است. در نهادگرایی بخش بزرگی از نظریه‌ها به همکاری می‌پردازند و می‌گویند ما با معضلی به نام «معضل تعاون» روبرو هستیم. در چارچوب آموزه اقتصاد بازار تبیین مسأله همکاری به لحاظ نظری دشوار است چون کل ماجرا روی رقابت متمرکز است و مسأله همکاری را نمی‌توان توضیح داد. در حالی که در زندگی بشر، آموزه رقابت و همکاری ما را به سمت بهبود عملکرد اقتصادی می‌برد (نورث، ۱۳۸۵). پیشرفت اقتصادی و توسعه صنعتی یک کشور مستلزم دستیابی به ترکیبی مناسب و خردمندانه از رقابت و همکاری است، همانقدر که رقابت برای تضمین کارایی بنگاهها ضرورت می‌یابد، همکاری در قالب تقسیم کار و نیز پیوندهای همکارانه‌ای که به تعاملات مستمر بنگاهها می‌انجامد نیز برای پیشرفت یک جامعه ضروری است. در سطح کلان رقابت بدون همکاری می‌تواند رقابتی مخرب باشد و به تخریب توان تولیدی یک کشور بیانجامد، از طرف دیگر همکاری بدون رقابت نیز ممکن است در تحقق کارایی ناکام بماند (رجب‌پور، الف ۱۳۹۵). بنابراین، همان‌طور که ترتیبات نهادی نیاز است که به رقابت دامن بزند، ترتیبات نهادی هم نیاز است که به ما همکاری را یاد بدهد. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که ما در بنگاهها همکاری را یاد می‌گیریم؛ بخش بزرگی از معضل تعاون از طریق مناسبات بنگاهی حل می‌شود و فضا برای آموزش و تعاون در آن‌ها فراهم است.

همان‌طور که به تفصیل شرح داده شد، شکاف ثروت ملل به توان تولیدی آن‌ها باز می‌گردد و حتی امروزه نیز با وجود گذشت سالیان دراز از وقوع انقلاب صنعتی و قرار گرفتن در عصر دانایی، همچنان کشورهای توسعه‌یافته کشورهایی با توان تولیدی بالا هستند و می‌توان گفت تحول توان تولیدی (صنعتی شدن) و توسعه با یکدیگر همبسته‌اند (گریفین، ۱۳۸۲).

حال که با چرایی اهمیت تقویت اشتغال مولد و ارتقای بنیه تولیدی و صنعتی در دستیابی به اقتصاد دانش محور و به تبع آن در دستیابی به توسعه آشنا شدیم، در قسمت بعدی به این موضوع می‌پردازیم که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چگونه می‌تواند در ارتقای توان صنعتی کشور واردکننده مفید واقع شود.

##### ۵. اثر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر عملکرد بخش صنعت



سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به طرق مختلفی اقتصاد کشور میزبان را متأثر می‌کند. در وهله اول با پر کردن شکاف بین پس‌انداز و سرمایه‌های داخلی عهده‌دار مسئولیت تأمین مالی و افزایش موجودی سرمایه داخلی است. در مرحله بعد با وارد کردن فناوری‌های جدید، موجب توسعه منابع انسانی، اشاعه مهارت‌های مدیریتی و مهارت نیروی کار و افزایش بهره‌وری می‌شود. کارکرد دیگر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که موضوع این بخش نیز هست، آثار آن بر متغیرهای کلان اقتصادی از قبیل رشد اقتصادی، بسط فعالیت‌های تولیدی در داخل، رونق فعالیت‌های صنعتی و تنوع بخشیدن به محصولات صادراتی کشور میزبان و رشد اشتغال می‌باشد. از اینرو، جذب سرمایه‌گذاری خارجی به دلیل به ارمغان آوردن جدیدترین فناوری‌ها و تأمین منابع پروژه‌ها و طرح‌های سرمایه‌گذاری در توسعه کسب و کارها، خلق بنگاه‌های جدید تولیدی و بسط بنگاه‌های پیشین، حائز اهمیت است.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارای آثار متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر کشور میزبان است. متناسب با موضوع مورد بحث در اینجا صرفاً برجسته‌ترین آثار اقتصادی که مستقیماً بستر را برای بسط فعالیت‌های تولیدی و رونق بخش صنعت (که در بخش پیشین چرایی اهمیت آن به عنوان پیش شرط نائل آمدن به اقتصاد دانش‌محور بحث شد) مهیا می‌کند، ارائه می‌شود:

۱- کاهش نرخ بهره: جریان ورود سرمایه موجب افزایش حجم نقدینگی در بازار پول شده و با توجه به رابطه معکوس بین نرخ نقدینگی و نرخ بهره، افزایش نقدینگی در جامعه موجب کاهش نرخ بهره می‌شود. کاهش نرخ بهره، تقاضا برای دارایی‌های داخلی را بر مبنای واحد پول ملی افزایش می‌دهد و به دلیل رابطه معکوس بین نرخ بهره و سرمایه‌گذاری خصوصی، حجم سرمایه‌گذاری‌ها و امکان کسب سود افزایش می‌یابد که از یک طرف مجدداً مشوقی برای ورود سرمایه‌های خارجی می‌شود و از طرف دیگر با بالا رفتن بازهی فعالیت‌های مولد، سرمایه‌های داخلی را نیز به سمت تولید کانالیزه می‌کند.

۲- افزایش رشد اقتصادی: ورود سرمایه خارجی موجب کاهش قیمت نهاده سرمایه به عنوان یکی از عوامل تولید (عامل کمیاب تولید در کشورهای در حال توسعه) می‌گردد، بنابراین، هزینه‌های تأمین مالی برای سرمایه‌گذاری کاسته، سودآوری بنگاه‌ها و سطح تولید افزایش می‌یابد. افزایش سطح تولید اشتغال‌زا منجر به افزایش تقاضا برای نیروی کار شده و با توجه به ویژگی جمعیت و نرخ رشد آن بیکاری کاهش می‌یابد. همچنین افزایش نرخ رشد اقتصادی موجب کاهش خروج سرمایه می‌شود.

۳- خلق فرصت‌های شغلی جدید: با افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و راه‌اندازی کارخانجات مختلف، علاوه بر افزایش حجم تولیدات، سطح کیفیت عرضه کالا و خدمات نیز به موجب انتقال تکنولوژی و بهره‌مندی از دانش روز ارتقا می‌یابد و ضمن اینکه نیاز کشور به واردات آن کالا یا خدمات خاص را مرتفع می‌نماید می‌توان مازاد بر تقاضای داخلی را در قالب کالا یا خدمات به کشورهای دیگر صادر نمود. شرکت‌های سرمایه‌گذار می‌توانند امکان دسترسی به بازارهای صادراتی برای کالاها و برخی از خدماتی که هم‌اکنون در کشور میزبان تولید می‌شود را به وجود آورند و به آن‌ها کمک کنند که از بازارهای داخلی به بازارهای بین‌المللی روی آورده و آنان را در گسترش فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی یاری رسانند. در نتیجه، ارزآوری برای کشور افزایش یافته و با افزایش منابع سرمایه‌ای کشور، زمینه برای بسط بنگاه‌های تولیدی و افزایش اشتغال فراهم می‌شود (فتحی، ۱۳۹۲).



در تمام موارد فوق با تقویت بنیه تولیدی کشور و افزایش اشتغال، بستر برای کسب دانش ضمنی فراهم شده و با دستیابی به مزیت رقابتی در برخی کالاها، سبب صادراتی کشور تنوع پیدا کرده در نتیجه، توان مقاومت اقتصاد ملی در برابر حوادث غیرمنتظره بالا می‌رود؛ به‌ویژه برای اقتصادهای تک محصولی نظیر ایران که درآمد ارزششان متکی به فروش منابع طبیعی است و نوسانات قیمت این منبع متأثر از حوادث جهانی و خارج از کنترل داخلی می‌باشد.

آثار اقتصادی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دو حوزه خرد و کلان قابل بررسی است. اثر کلان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به عنوان افزایش در بدهی‌های خارجی یاد می‌شود که با توجه به وجود بیکاری و کمبود سرمایه در اکثر کشورهای در حال توسعه، چنین بدهی‌هایی منجر به افزایش در تولید و درآمد کشور میزبان خواهد شد. آثار خرد FDI به بنگاهها و بخش صنعت متمرکز می‌گردد. حضور شرکت‌های خارجی باعث تقویت فضای رقابتی بنگاههای داخل کشور خواهد شد و گرنه خطر خروج آن‌ها از عرصه اقتصاد وجود خواهد داشت. اثرات سرریز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اقتصاد میزبان را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: سرریز افقی و سرریز عمودی (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۱).

سرریز افقی سبب افزایش بهره‌وری بنگاههای داخلی در همان صنعت می‌شود. زمانیکه بنگاههای خارجی به کشوری وارد می‌شوند فناوری پیشرفته‌ای را به نمایش می‌گذارند؛ در طرف دیگر کارآفرین داخلی پس از مشاهده این نوآوری‌ها، آن‌ها را مناسب با شرایط بنگاه داخلی و مناسب برای بکارگیری و محلی‌سازی و نسخه‌برداری می‌بینند. در نتیجه، فناوری و دانش در نتیجه تماس مستقیم میان بنگاه خارجی و بنگاه داخلی که در عین حال در دو سطح متفاوت فناوری فعالیت می‌کنند، اتفاق می‌افتد. این روش انتقال دانش و فناوری به «اثر نمایشی» معروف است. کانال دوم «چرخش و تحرک نیروی کار» است. کارگرانی که در بنگاههای خارجی کار کرده و آموزش دیده‌اند نیز می‌توانند به بنگاههای داخلی بپیوندند و یا بنگاههای خود را ایجاد کنند؛ در این روش انتقال دانش ضمنی که مستلزم تعامل و همکاری است به‌خوبی رخ می‌دهد. کانال سوم «اثر رقابتی» است؛ به‌طوری که بنگاههای محلی به دلیل حضور بنگاههای خارجی مجبور می‌شوند فناوری‌های جدید ارائه کنند و یا بیشتر کار کنند (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۱). روش سوم روشی است که به خلق دانش ضمنی و خلاقیت و نوآوری می‌انجامد که مقدمه بومی‌سازی تکنولوژی‌های وارداتی است. نکته مورد توجه در اینجا این است که در بحث دانش ضمنی دو بحث جذب و ایجاد آن مطرح می‌باشد. منظور از جذب این است که دانش ضمنی نهفته در فرد و سازمان خارجی به افراد و بنگاههای داخلی منتقل شود که لازمه آن تعامل و همکاری از نزدیک در محیط کار با آن افراد است. در مرحله بعد بحث شکل‌گیری دانش ضمنی در داخل مطرح است که آن هم در نتیجه اشتغال مولد میسر شده و به بومی‌سازی فناوری‌های وارداتی کمک می‌کند.

از طرف دیگر بنگاهها می‌توانند از سرریز عمودی نیز بهره‌مند شده و از طریق پیوندهای پیشین و پسین با شرکت‌های چندملیتی بهره‌وری خود را ارتقا دهند. سرریز پسین FDI یعنی انتقال فناوری از زنجیره عرضه بنگاه‌های خارجی به عرضه‌کننده داخلی. سرریز پیشین نیز زمانی اتفاق می‌افتد که بنگاههای داخلی در نتیجه سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع بالادستی به نهاده‌های واسطه‌ای جدید و یا ارزانتر دسترسی پیدا می‌کنند. لال (۱۹۸۰) اشاره می‌کند که انتقال فناوری از شرکت‌های چند ملیتی به عرضه‌کنندگان محلی می‌تواند به اشکال مختلف اتفاق بیفتد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کانال‌های زیر می‌تواند به تقویت فعالیت‌های تولیدی و صنعت کشور کمک کند (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۱):





دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران  
۱۱ اسفند ۱۳۹۵

## دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران یازدهم اسفندماه ۱۳۹۵



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
دانشگاه شهید باهنر اهواز

- ۱- به عرضه کنندگان بالقوه کمک می‌کند تا ظرفیت‌های تولید را ایجاد و راه‌اندازی کنند.
  - ۲- کمک‌های فنی به بنگاهها ارائه می‌کند تا کیفیت محصولات بنگاه بالا برود و نوآوری برای آن‌ها تسهیل شود.
  - ۳- در زمینه مدیریت و سازمان‌دهی به شرکت‌های داخلی آموزش و کمک ارائه می‌کنند.
- پس از بیان چگونگی اثرگذاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر عملکرد بخش صنعت و کمک به حرکت در مسیر اقتصاد دانش بنیان در انتها به وضعیت ایران در حوزه اقتصاد دانش بنیان و نیز جذب سرمایه‌های خارجی اشاره می‌شود.

### ۶. وضعیت ایران

با توجه به اینکه ایران کشوری در حال توسعه می‌باشد، تحقق اقتصاد دانش بنیان در آن امری ضروری است. در سند چشم‌انداز بیست ساله و برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه به این موضوع پرداخته شده است. چشم‌اندازهای ارائه شده در این برنامه‌ها بسیار زیبا و اغواکننده هستند. اگرچه تحقق آن‌ها غیرممکن نیست ولی نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و علمی می‌باشند. تکیه بر دانایی قابلیت جبران بسیاری از عقب ماندگی‌های تاریخی را فراهم می‌کند. اقتصاد ایران وابستگی شدیدی به منابع زیرزمینی دارد. برای حرکت به سمت توسعه اگرچه می‌توان از پیشرفت‌های سایر کشورها تقلید و کپی برداری کرد اما آنچه که اهمیت دارد انطباق درست آن فناوری‌ها و درونی کردن آن با محیط داخلی و در واقع، بومی‌سازی آن فناوری‌های وارداتی است. فرآیند بومی‌سازی تکنولوژی‌های وارداتی و تقویت بنیه اقتصاد دانش بنیان در سایه اشتغال مولد میسر می‌شود؛ از طرف دیگر در سایه اشتغال مولد، نیروی کار قادر به دستیابی به دانش‌های جدیدی خواهد شد که کلید مزیت رقابتی و حضور اقتصاد ملی در پهنه رقابت جهانی است. با توجه به ناتوانی کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه مانند ایران در تأمین منابع لازم برای طرح‌های سرمایه‌گذاری خود و از طرف دیگر لزوم وارد کردن تجهیزات به منظور تسریع در روند توسعه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند راه‌گشا باشد. چگونگی این امر در بخش‌های قبل بررسی شد در ادامه به بررسی وضعیت ایران در حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان پرداخته می‌شود.

یک مشکل ما در دستیابی به اقتصاد دانش بنیان داشتن درک ناقص و سطحی از مفهوم دانش است. به نحوی که درک رایج از مفهوم دانش منحصر به دانش صریح است و نداشتن درک درست از مفهوم دانش ضمنی و راه رسیدن به آن منجر به این شده که واردات تکنولوژی در کشور صرفاً سخت‌افزاری باشد و پیچیدگی‌های انتقال تکنولوژی دیده نشود و الزامات آن به نحوی بایسته مورد توجه قرار نگرفته‌اند. انتقال تکنولوژی زمانی با موفقیت انجام می‌شود که لایه‌های پنهان و بخش ضمنی آن که در مغز افراد نهفته است نیز منتقل شود و اگر تلقی از انتقال تکنولوژی صرفاً انتقال سخت‌افزار آن باشد انتقال آن ناقص خواهد بود. انتقال دانش ضمنی، از طریق یادگیری حین کار امکان‌پذیر است که آن هم مستلزم همکاری، ارتباط و تعامل مستقیم و روابط طولانی افراد است. این خصوصیت دانش ضمنی حکایت از اهمیت اشتغال مولد و سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و بنگاههای تولیدی دارد. بررسی وضعیت بنگاههای تولیدی و سرمایه-





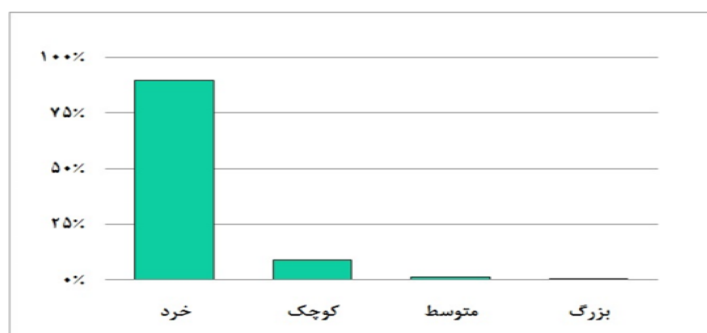
دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران  
۱۱ اسفند ۱۳۹۵

## دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران یازدهم اسفندماه ۱۳۹۵



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
دانشگاه شهید باهنر اهواز

گذاری در بخش صنعت، اقدامات ایران در حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان را از منظر بحث مطرح شده در این مقاله نامناسب ارزیابی می‌کند.



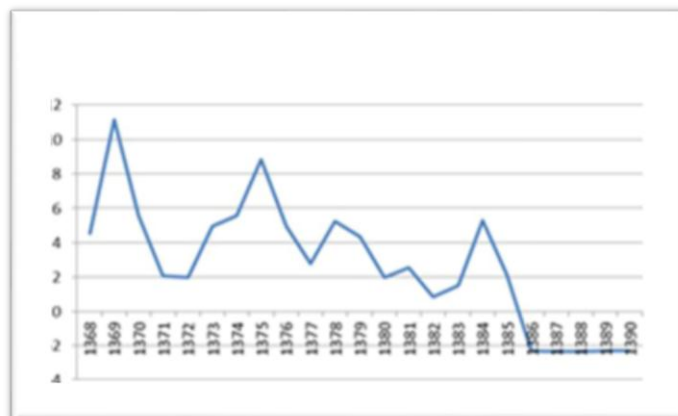
نمودار ۱ = توزیع تعداد بنگاه‌های صنعتی کشور به تفکیک اندازه بنگاه‌ها (۱۳۹۱)

مأخذ: پایگاه داده وزارت صنعت، معدن و تجارت

همان‌طور که در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود بخش عمده بنگاه‌های ایران را بنگاه‌های صنعتی خرد تشکیل می‌دهند. بنابراین، ساختار بخش عمده‌ای از بنگاه‌های تولیدی کشور (بیش از ۹۰٪) به نحوی است که امکان یادگیری و تبادل افکار و دانسته‌ها و انتقال دانش ضمنی در آن‌ها بسیار محدود و در تعداد چشم‌گیری از آن‌ها در حد صفر است. به این ترتیب، ساختار بنگاه‌های تولیدی در ایران به گونه‌ای شکل گرفته است که امکان یادگیری، ارتباط مستقیم، تعامل رودررو، مبادله اطلاعات، انتقال دانش ضمنی و توسعه ظرفیت‌های سازمانی در آن‌ها فراهم نیست و این همان مهم‌ترین تنگنای توسعه‌نیافتگی کشور است که دستیابی به اقتصاد دانش بنیان هم از این مسیر عبور می‌کند.

در رابطه با تعداد اندک بنگاه‌های بزرگ تولیدی موجود در کشور باید توجه داشت که درصد عمده سرمایه بنگاه‌های بزرگ مقیاس که امکان اشتغال مولد و تقویت دانش ضمنی در آن‌ها وجود دارد متعلق به بخش عمومی است. چند مشکل در این حالت بروز می‌کند: نخست اینکه بخش اعظم این سرمایه‌گذاری‌ها در صنایع مرتبط با نفت یعنی صنایع شیمیایی و پتروشیمی صورت گرفته و اغلب صنایع بزرگ مقیاس و صادرات صنعتی کشور متعلق به این بخش است. دوم اینکه سرمایه‌گذاری یک جانبه و تعداد اندک بنگاه‌های بزرگ منجر به تمرکز شدید و قدرت انحصاری در بازارهای صنعتی می‌شود. در نتیجه، این بنگاه‌های بزرگ قادر خواهند بود مانع رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط و ورود کارآفرینان جدید به بازار شوند. مشکل سوم هم این است که با توجه به اینکه درآمد دولت در ایران وابسته به

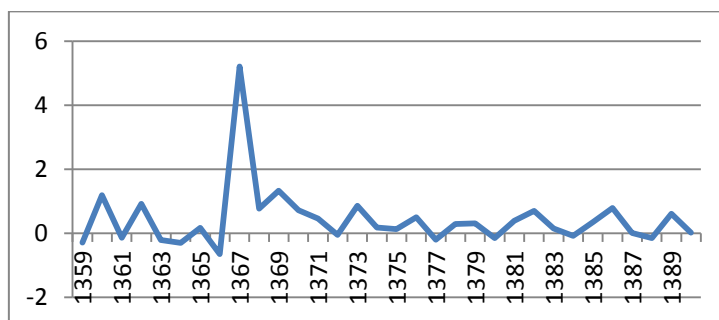
نفت است، بنگاههای بزرگ که غالباً متعلق به بخش عمومی هستند و به تبع از ناحیه درآمدهای نفتی حمایت مالی می‌شوند، به دلیل نوسان قیمت نفت، در برابر نوسانات و ناملایمات اقتصادی به شدت آسیب‌پذیر خواهند بود.



نمودار ۲ = نرخ رشد اشتغال در بخش صنعت

مأخذ: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

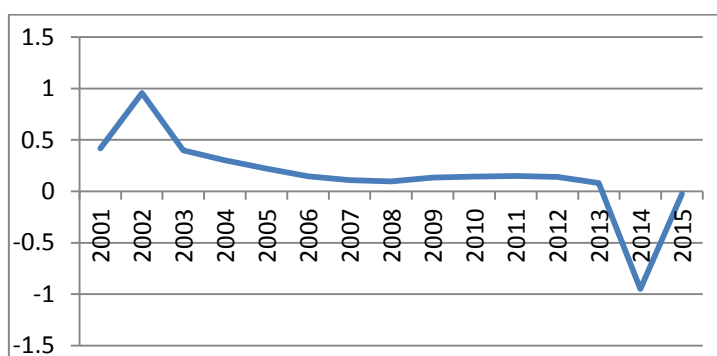
در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود که نرخ رشد اشتغال در بخش صنعت با نوسانات بسیاری همراه بوده و هیچ‌گاه نتوانسته است شرایط مناسبی را تجربه کند. بالاخص در فاصله سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۰ که به زمان حاضر نزدیکتر بوده و با توجه به سخت‌تر شدن رقابت در عرصه جهانی می‌بایست تمرکز بیشتری روی تولید و اشتغال مولد صورت می‌گرفت، ملاحظه می‌شود که وضعیت اشتغال نیروی کار در بخش صنعت بدتر شده است. منفی شدن نرخ رشد اشتغال در بخش صنعت حکایت از این دارد که ممکن است بخشی از شاغلین صنعتی به دلیل بازدهی بیشتر در سایر فعالیت‌ها به سمت آن مشاغل کشیده شده باشند و یا اینکه به دلیل تعطیلی برخی از بنگاههای تولیدی، اشتغال در این بخش کاهش و عده‌ای از شاغلین پیشین این بخش بیکار شده‌اند.



نمودار ۳ = نرخ تغییر تشکیل سرمایه در کارگاههای صنعتی

(تشکیل سرمایه: عبارت است از ارزش تغییرات موجودی انبار به اضافه تشکیل سرمایه ثابت)  
مأخذ: مرکز آمار ایران، طرح آمارگیری از کارگاههای صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر

نمودار شماره ۳ بیانگر این موضوع است که سرمایه‌گذاری در فعالیتهای تولیدی (ایجاد بنگاههای جدید و بسط بنگاههای پیشین) روند رو به رشدی ندارد و همواره یک روند به شدت نوسانی و رشد اندک را تجربه کرده است. این مسأله گواهی بر ضعف نظام پاداش‌دهی در کشاندن سرمایه‌ها به بخش تولید است و حکایت از فراهم نبودن شرایط نهادی و زیرساختی لازم برای تشویق اشتغال مولد و تقویت ظرفیتهای سازمانی به منظور حرکت به سمت اقتصاد دانش بنیان است.



نمودار ۴ = نرخ تغییر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران

مأخذ: آمار منتشر شده توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و سایت آنکتاد

با مشاهده نمودار ۴ در می‌یابیم که ایران از نظر جذب سرمایه‌های خارجی عملکرد خوبی نداشته است. این واقعیت دال بر این موضوع است که علاوه بر اینکه گرفتار غفلت‌های داخلی در رابطه با نقش پر اهمیت اشتغال مولد و تولیدمحوری در دستیابی به الگوی اقتصاد دانش محور هستیم و لذا ساختار نهادی جامعه موجب انحراف بخش اعظم سرمایه‌های داخلی از بخش تولید شده است، در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی هم که می‌تواند تاحدی با پوشش بخشی از کمبودهای مالی و تکنولوژیکی مسیر دستیابی به اقتصاد دانش محور را هموار کند، بی توجه هستیم. بنابراین، همانطور که آمارها نیز تأیید می‌کنند، به دلیل غفلت‌های طولانی از اهمیت تولید و اشتغال مولد در مسیر توسعه، کشور در دام توسعه نیافتگی گرفتار شده است و باتوجه چارچوب تحلیل این مقاله، تا زمانی که توسعه صنعتی محقق نشود اقتصاد دانش بنیان هم دور از دسترس خواهد بود.



## ۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این مقاله به الگوی اقتصاد دانش محور به عنوان جدیدترین الگوی دستیابی به توسعه اشاره شد. از بین تمام عوامل مؤثر بر تحقق اقتصاد دانش بنیان، تمرکز این مقاله معطوف به نقش بسیار مهم اشتغال مولد در جذب دانش ضمنی به عنوان مهمترین جزء دانش بود. با توجه به دشواری انتقال دانش ضمنی و اهمیت یادگیری حین کار به عنوان بهترین راه برای کسب دانش ضمنی، نقش بسیار مهم تولید و توسعه صنعتی در تحقق الگوی دانش محور آشکار گردید. بخش تولیدی از این زاویه مورد تأکید است که به واسطه یادگیری‌های حین کار منجر به شکل‌گیری دانشی می‌شود که برای کشور به عنوان یک عامل مزیت رقابتی در سطح جهانی عمل می‌کند. چرا که این دانش با تحریک خلاقیت و نوآوری در قالب فناوری‌های جدید تبلور و وارد میدان رقابت جهانی خواهد شد. به منظور دستیابی به مزیت رقابتی و بالا بردن توان مقاومت اقتصاد ملی در پهنه جهانی و همانطور که اشاره شد با توجه به لزوم سرمایه‌گذاری در کسب و کارهای تولیدی، در کشورهای در حال توسعه مانند ایران که گرفتار تنگناهای مالی و شکاف تکنولوژیکی عمیقی با دنیای پیشرفته هستند، جذب سرمایه‌های مستقیم خارجی به عنوان یک عامل راه‌گشا در این راستا توصیه می‌شود که مکانیزم اثرگذاری آن بررسی گردید.

با روشن شدن اهمیت تولید و بخش صنعت برای حضور در عرصه رقابت جهانی باید تدبیرها و برنامه‌ریزی‌های لازم در این راستا اندیشیده و فراهم گردد. برای دستیابی به این مهم، برخی از مهمترین مواردی که می‌توانند موانع توسعه را از سر راه برداشته و دستیابی به اقتصاد دانش بنیان را میسر سازند بدین شرح است: ابتدا باید چاره‌ای برای مشکلات ساختاری و نهادی کشور اندیشیده شود. می‌بایست در درجه اول ساختار نهادی کشور به گونه‌ای اصلاح شود که برخلاف رویه‌ای که اکنون شاهد آن هستیم، بازدهی فعالیت‌های مولد بیشتر از فعالیت‌های غیرمولد شود و نظام پاداش‌دهی سرمایه‌ها را به سمت فعالیت‌های تولیدی بکشاند نه فعالیت‌های سوداگرانه و غیرمولد. یکی دیگر از نهادهایی که در الگوی دانش محور بسیار مهم و اثرگذار می‌باشد حقوق مالکیت فکری است. متأسفانه به مسأله مالکیت فکری در حوزه سیاستی و مستندات حقوقی به اندازه کافی پرداخته نشده است. با توجه به ویژگی خاص عمومی بودن دانش به عنوان یک کالا و از طرفی نقش بسیار مهم آن در نوآوری، این کالا به یک دارایی ارزشمند تجاری تبدیل شده است؛ از این رو قوانین مالکیت فکری نقش بسیار مهمی در حراست از دارایی صاحبان ایده و اندیشه دارا بوده و این تضمین و آسودگی خاطر را برای آن‌ها فراهم خواهد آورد که ایده خود را بدون نگرانی به ثبت و اطلاع عموم برسانند. همچنین حقوق مالکیت فکری در جذب سرمایه‌های خارجی و استفاده از ایده‌های آن‌ها نیز اهمیت بسیاری دارد. در کنار این اصلاحات مهم نهادی حمایت‌های دولت از فعالیت‌های تحقیق و توسعه و طرح‌های سرمایه‌گذاری در قالب حمایت‌های مالیاتی و یارانه‌ای، برجسته کردن اهمیت بخش صنعت در برنامه‌های توسعه، تخصیص بودجه و... نیز در رسیدن به یک الگوی دانش محور اهمیت بسزایی دارد. توصیه آخر هم این است که با توجه به اینکه همواره رتبه کشورها از نظر متغیرهای مربوط به فضای کسب و کار مورد توجه کلیه سرمایه‌گذاران از کشورهای مختلف است، رفع موانع سرمایه‌گذاری و بهبود فضای کسب و کار در جلب نظر سرمایه‌گذاران خارجی و بین‌المللی، نقش بسزایی خواهد داشت.

## منابع



اشتریان، کیومرث و امامی میبدی، راضیه (۱۳۸۹)، "دانش ضمنی و سیاست‌های انتقال تکنولوژی با تأکید بر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات"، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

امیرخانی، امیرحسین و محمدجواد اسفندیاری (۱۳۹۰)، "بررسی روش‌های انتقال اثربخش تکنولوژی"، فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد (فصلنامه رشد تکنولوژی)، سال هشتم، شماره ۳۱، ص ۱۱-۲.

بیگ زاد، جعفر (۱۳۷۶)، "تکنولوژی و توسعه"، مجله کاروجامعه، شماره ۲۲، ص ۶۰-۵۳.

جعفرنژاد، احمد (1382)، "مدیریت تکنولوژی مدرن"، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

دانش پرور، میترا و زینلیان، محمدحسین (۱۳۹۴)، "سرمایه گذاری مستقیم خارجی در عرصه تجارت جهانی (با نگاهی اجمالی به روند گسترش در ایران و جهان)"، ماهنامه اقتصاد آسیا، شماره ۵۴۰.

رجب‌پور، حسین (الف ۱۳۹۵)، "ارزیابی جایگاه استراتژی توسعه صنعتی در برنامه‌های توسعه کشور و چشم‌انداز آن در برنامه ششم توسعه"، مرکز پژوهش‌های مجلس (معاونت پژوهش‌های اقتصادی: دفتر مطالعات اقتصادی)، کد موضوعی: ۳۲۰، شماره مسلسل: ۱۴۷۹۰.

رجب‌پور، حسین (ب ۱۳۹۵)، "درباره برنامه ششم توسعه (۱۸)"، "ضرورت‌های اتخاذ راهبرد توسعه اشتغالزا"، مرکز پژوهش‌های مجلس (معاونت پژوهش‌های اقتصادی: دفتر مطالعات اقتصادی)، کد موضوعی: ۳۲۰، شماره مسلسل: ۱۵۱۱۵.

سازمان برنامه و بودجه (1369)، "اطلس تکنولوژی"، تهران، انتشارات برنامه و بودجه، چاپ اول.

فتحی، علیرضا (۱۳۹۲)، "جایگاه بهبود فضای کسب و کار در جذب سرمایه‌گذاری خارجی"، مجله اقتصادی، شماره‌های ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۹۲، صص ۲۰-۵.

کمالی سراج، بیتا؛ بامداد صوفی، جهانیار و الیاسی، مهدی (۱۳۹۴)، "بررسی تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی شرکت‌های چندملیتی بر توسعه صنعت اپراتور تلفن همراه (مورد مطالعه ایرانسل)"، فصلنامه مدیریت توسعه فناوری، دوره دوم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۲۹-۹.

گریفین، کیت (۱۳۸۲)، "راهبردهای توسعه اقتصادی"، تهران، نشر نی.

لیست، فردریک (۱۳۸۷)، "اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی؛ تجانس‌ها و تعارض‌ها"، مترجم: ن. معتمدی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۱)، "ظرفیت‌های سازمانی، مهم‌ترین تنگنای توسعه ملی"،

[http://www.ires.ir/index.php?option=com\\_content&view=article&id=۴۷&Itemid=۳۲&catid=۲۱-۲۲-۱۰-۱۵-۰۸-۲۵۸:۱۳۹۰](http://www.ires.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=۴۷&Itemid=۳۲&catid=۲۱-۲۲-۱۰-۱۵-۰۸-۲۵۸:۱۳۹۰)



دومین همایش ملی اقتصاد کلان ایران  
یازدهم اسفندماه ۱۳۹۵



نورث، داگلاس سی (۱۳۸۵)، "نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی"، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (چاپ دوم).

هاسمن، ریکاردو و دنی رودریک (۱۳۸۴)، "توسعه اقتصادی به مثابه خودیابی"، ترجمه دکتر زهرا کریمی، نشر مرکز پژوهش‌های مجلس، چاپ اول.

A.Arthur Lewis (1954), "Economic Development with Unlimited Supplies of Labour", The Manchester of School Journal, Volume 22, Issue 2, May 1954, Pages 139–191.

Esther Mwiyeria Wachira, GeSCI (2010), Organizational Capacity: Audit Tool. . Retrieved from: <http://www.gesci.org>

McAdam,Rodney; Mason, Bob and Mc Crory,Josephine (2007), " Exploring the dichotomies within the tacit knowledge literature: towards a process of tacit knowledge in organizations", Knowledge Management, Vol.11, No.2,pp.43-59.

Todo, Y., 2006, "Knowledge spillovers from foreign direct investment in R&D: evidence fromapanese firm level data", Journal of Asian Economics 17,1013-996.